انترناسیونال۷۰۹

**نسل کشی ارامنه**

**پاکسازی نژادی - مذهبی توسط ناسیونالیسم به یاری اسلام!**

۱۰۲ سال از آن فاجعه انسانی گذشت. روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ در فضای تیره و تار جنگ جهانی اول عملیات پاکسازی رسما شروع شد!

در این روز صفحه ای بسیار شوم و خونین به تاریخ اسلام و ناسیونالیسم اضافه شد. همه چیز از پیش مهندسی شده بود. در امپراطوری عثمانی در حال فروپاشی حتی کمیته مرگ سه نفره هم تعیین شده بود تا با نقشه ای از پیش آماده شده یکی از بزرگترین قتل عامهای سازمانیافته تاریخ بشریت را راه بیاندازند. طلعت پاشا وزیر اعظم، انورپاشا وزیر جنگ، جمال پاشا وزیر دریاداری سازماندهندگان آن جنایت بزرگ بودند که امروز از آن به عنوان نسل کشی ارامنه یاد میشود.

همه چیز از هجوم ناگهانی گزمه های حکومت عثمانی به رهبران و فعالین سیاسی و نویسندگان و هنرمندان ارمنی شروع شد. در یک عملیات برق آسا در استانبول نزدیک ۵۰۰ نفر را از خانه هایشان بیرون کشیدند و به طرز فجیعی به قتل رساندند. فردایش قریب ۵ هزار ارمنی دیگر در همان شهر استانبول کشتار شدند. استانبول شهری بود که قبلا امپراطور عثمانی با تغییر نامش از کنستانتینوپولیس (قسطنطنیه) به اسلامبول (استانبول) پایان امپراطوری بیزانس و پیروزی امپراطوری اسلامی عثمانی را جشن گرفته بود. این بار همان شهر در لحظات فروپاشی همان امپراطوری به محل شروع اولین نسل کشی قرن بیست تبدیل شد.

بسرعت نوبت به سراسر ترکیه رسید. مردان ۱۸ تا ۵۰ ساله ارمنی را به نام دفاع از امپراطوری و وطن مقدس به جبهه ها فرستادند. این پوشش دفاع از میهن تله ای بود برای جدا کردن و کشتار مردان ارمنی. آنها را خلع سلاح و دسته جمعی تیرباران کردند. بعد نوبت به زنان و کودکان و پیرمردان و پیرزنان رسید. به شهرها و روستاهایشان هجوم آوردند و گفتند میخواهند از منطقه جنگی دورشان کنند. بیخبر از سرنوشتی شوم در صفوف هزاران نفره و با پای پیاده وادار به پیاده روی به سمت "مناطق امن" کردند. و به این ترتیب "کوچ مرگ" میلیونی آغاز شد. جمعیتی عظیم زیر سرنیزه سربازان "خدا و ملت" به سمت بیابانهای مرکزی سوریه حرکت کردند. مقصد بیابانها و غارهای دیرالزور در نزدیکی حلب بود. آنها که از گرسنگی و تشنگی و بیماری هلاک نشده بودند نیمه جان به اردوگاه نهایی مرگشان رسیدند. جایی که خوش شانس ترینشان کسانی بودند که زنده زنده سوزانده نشدند. بدین ترتیب یک نسل کشی تاریخی در زیر بیرق اسلام و پرچم ناسیونالیسم عثمانی به فرجام رسید. یک و نیم میلیون انسان نابود شدند.

در این یادداشت قصد نداریم از ابعاد ددمنشی کشتارگران ناسیونالیست عثمانی صحبت کیم. این جنایت با اتکا به اسناد غیرقابل انکار آنچنان اثبات شده است که حتی آدمکشی مثل اردوغان که خود را وارث قرن بیست و یکمی سلاطین عثمانی میداند دو سال پیش مجبور شد اگر چه با لکنت زبان به "نوادگان کسانی که در سالهای آخرامپراطوری عثمانی جانشان را از دست داده اند" تسلیت بگوید! (به این تسلیت ریاکارانه برمیگردیم).

اما مهم است در سالگرد این نسل کشی روی چند نکته تعمق کنیم:

**چرا دولت عثمانی به چنین قتل عامی دست زد؟**

طلعت پاشا همان وزیر اعظم آدمخوار که نقش هاینرش هیملر عثمانی را بازی میکرد به نماینده سفیر وقت آلمان، متحد امپراطوری عثمانی در جنگ گفته بود: ترکیه از شرایط جنگ به عنوان سرپوشی برای تسویه حساب با "دشمنان داخلی" استفاده میکند! این بیان دیپلماتیک هولوکاستی بود که قرار بود علیه ارمنیها آغاز شود. این آدمکش با پایان جنگ به برلین رفت و تا لحظه ترورش توسط یک جوان ارمنی همانجا در امنیت زندگی میکرد.

آزار و کشتار ارامنه در ترکیه عثمانی به سالها پیش برمیگردد. بارها و بارها ارتش سلطان عبدالحمید آنها را قتل عام کرده بود. اما فضای جنگ فرصتی طلایی فراهم کرده بود که یک کشتار نژادی - مذهبی داخلی در میان دود و آتش و خونی که دولتهای متخاصم از جمله دولت عثمانی راه انداخته بودند به انجام برسد. جنگ میان دولتها امکان داد که در فضای ویرانگر ملی - میهنی قصابان عثمانی دست بازتری برای پاکسازی داشته باشند. در طول کشتار، دستگاه تبلیغات دولت عثمانی ارمنیهای مسیحی را در چشم "ترکهای مسلمان" ستون پنجم دشمن خارجی یعنی روسیه قملداد میکرد و علیه شان نفرت قومی و مذهبی ایجاد میکرد. عالی ترین مقام مذهبی سنی در جهان عثمانی، با فتوای جهادش "علیه کافران و دشمنان اسلام" و اعلام آن از مساجد شمشیر مذهب را هم به ابزارهای کشتار ناسیونالیسم اضافه کرد.

مبتکر وسازمانده قتل عام، "ترکان جوان" متشکل در حزب " اتحاد و ترقی" بودند. آنها بر زمینه شکستهای دولت عثمانی در غرب و از کف رفتن قلمرو نفوذ عثمانی در منطقه بالکان و از میان ناراضیان از امپراطوری رو به زوال عثمانی برخاسته بودند و در یک کشمکش کودتا و ضد کودتا قدرت را بدست گرفته بودند. "ترکان جوان" با اتکاء به ایدئولوژی پان ترکیسم تالان مذهبی غیر ترکها و غیر مسلمانها را که در دوران آخرین امپراطور عثمانی رواج داشت به مقصد رساندند. آنچه پان اسلامیسم عثمانی در لحظه زوالش نمیتوانست انجام دهد، "ترکان جوان" با سلاح پان ترکیسم با سلاخی مسیحیان ارمنی منطقه آناتولی به فرجام رساندند.

به طور مشخصتر، "ترکان جوان" با پاکسازی قومی و نابودی فیزیکی مردم "غیر ترک و غیر مسلمان" در آناتولی حائل جمعیتی بزرگی را از مقابل ناسیونالیسم ترک و پان تورانیسم برداشتند تا به آرزوی مالیخولیایی شان برسد که چیزی نبود جز گسترش قلمرو نفوذ ترکیه به "ترکهای مسلمان" در ماورای قفقاز و آنسوی دریای خزر و آسیای میانه.

فراموش نباید کنیم که در متن نسل کشی ارامنه، قتل عام دیگری هم علیه یونانی ها و آشوریها در جریان بود. اسناد میگویند به عنوان مکمل پاکسازی قومی و مذهبی صدها هزار یونانی و آشوری هم در این سالها کشتار شدند که جا دارد در فرصتی دیگر به آن پرداخت.

و به این ترتیب در متن یک جنگ جهانی میان صاحبان سرمایه و دولتهای امپریالیستی یک نسل کشی کم سابقه رخ داد. در انتهای این جنگ خانمانسوز امپراطوری عثمانی فروپاشید. از درونش جمهوری ترکیه مدرن به رهبری آتاتورک سر برآورد و با پرچم یک ملت، یک نژاد، یک زبان و یک کشور اشکال دیگری از آزار و ستم علیه "غیر ترکها" را وارد صحنه کرد. کوچ اجباری بیش از یک میلیون یونانی از ترکیه و بعدا ستم و سرکوب سیستماتیک علیه مردم کرد زبان جلوه های جدید سرکوب ناسیونالیستی به رهبری آتاترک هستند که موضوع این مطلب نیست.

**انسان ها ارقام نیستند!**

اجازه بدهید اینجا خیلی کوتاه به موضوعی اشاره کنم که مربوط به نکته پایانی ام است.

این یک تخصص طبقات حاکم در "جهان مدرن" است که جنایتشان را به اعداد و ارقام تبدیل کنند که دیگر احساسی بر نمی انگیزد. انسانها پوست و گوشت و احساس و عاطفه و عشق و همسر و فرزند و پدر و مادر و همسایه و همکلاسی و همکار دارند. ارقام هیچکدام اینها را ندارند. انسانها احساس و عاطفه برمی انگیزند. ارقام عاطفه و احاسی را تکان نمیدهد. انسانها سرشار از گرمای زندگی هستند. اعداد سرد و بیروحند. صاحبان پول و ثروت و قدرت تمام کارشان این است که بشر را در مقابل ابعاد جنایاتشان بی احساس کنند. نباید گذاشت هیچ جنایتی به بازی با ارقام تبدیل شود.

من در جریان نوشتن این مطلب تعدادی مستند دیدم. بازماندگان آن قتل عام که در آن لحظه کودک بودند از اتفاقاتی حرف میزدند که بر سر خودشان و مادر و پدر و عزیزانشان آمده بود. دلی از سنگ میخواهد که انسان با شنیدن داستان غمبار زندگی این انسانها بارها همراه این راویان بغضش نترکد و سرشار از خشم و نفرت و انزجاراز هر چه مذهب و قومپرستی نشود.

**برخورد دولتها در اول قرن ۲۱ به نسل کشی در اول قرن ۲۰:**

**از ترکیه شروع کنیم!**

آتاتورک هنگام به قدرت رسیدنش از این اتفاق به عنوان "عملی شرم آور" یاد کرد. این جا فرصت تحلیل موضع او نیست که بعدا زیر رهبریش ناسیونالیسم ترک گامهای تازه ای علیه بخشهای مختلف مردم غیر ترک زبان ترکیه برداشت. به این بسنده میکنیم که در دوره خود آتاترک اقدامات سازمانیافته ای برای پاک کردن آثار نسل کشی ارامنه از حافظه تاریخی مردم ترکیه انجام شد. از جمله ویران کردن گورستانهای جانباختگان و استفاده از سنگ قبرها برای فرش کردن جاده ها، ممنوع کردن ورود هر کتابی که به این قتل عام اشاره کرده است و البته بعدا جای گرفتن تعداد زیادی از آمرین وعاملین کشتارها در مقامهای مهم وزارت و وکالت دولت آتاترک. و به این باید اضافه کنیم که ژنرالهای ناسیونالیست وفادار به آتاترک هرگز حاضر نشدند سخنی علیه این فاجعه بگویند.

تکلیف اردوغان دیگر روشن است. جدا از اینکه پذیرفتن "نسل کشی ارامنه" دردوره عثمانی ممکن است دولت ترکیه را مجبور کند سرکیسه چپاول را باز کند و به بازماندگان این جنایت خسارت بپردازد، مساله او اساسا ایدئولوژیک و سیاسی است. اسلام و ناسیونالیسم دو جفت مکمل ایدئولوژیک اردوغان و حزبش برای حکومت کردن است. کسی که اگر همین الان دستش برسد با شمشیر دو دم اسلام و ناسیونالسم ترک "نسل کشی کردها" را راه میداندازد معلوم است که تیر به بنیاد ایدئولوژیک خودش و دولتش نمیزند مگر اینکه زمانی جنبش علیه ناسیونالیسم و مذهب آنچنان قدرتمند باشد که ارکان قدرتش به خطر بیافتد. به این اعتبار قابل فهم است که ایدئولوگها و سران سیاسی دولت او سر هر فرصتی به توجیه آن قتل عام می پردازند که گویا شراطی جنگی بود و تعداد زیادی هموطنان ترک و ارمنی کشته شده اند! حتی با بیشرمی کم نظیری میگویند اصلا این وسط دولت ترکیه به خاطر این اتهامات سنگین تاریخی مظلوم واقع شده است. با این موضعگیریها به نظر من ناسیونالیسم ترک و در راسش اردوغان و حزبش عملا شریک جرم ایدئولوژیک وسیاسی جنایتی هستند که اسلافشان مرتکب شده اند.

انکار نسل کشی برای دولت ناسیونال- اسلامی ترک آنقدر حیاتی است که بر سرش حاضر است با دول غرب وارد تنش شود. برای مثال هنگامی که فرانسه در سال ۲۰۱۱ رسماً از ان فاجعه با عنوان "نسل کشی" یاد کرد دولت ترکیه به اعتراض سفیرش را از آن کشور فراخواند و بعدا همین کار را با اتریش انجام داد. وقتی صحبت از پذیرش آن فاجعه به مثابه "نسل کشی" درکنگره آمریکا شد، دولت ترکیه اخطار داد در صورت تایید این موضوع در کنگره پایگاه ناتو در ترکیه را می بندد.

**دولتهای دیگر و دهن بند معاملات سیاسی!**

آنهایی که نسل کشی ارامنه را مرتکب شدند خودشان دیگر زنده نیستند که حساب پس بدهند. اما وارثان سیاسی این نوع کشتارها بخشا زنده اند و همین امروز در مقابل چشمان ما همان جنایات را نه تنها توجیه میکنند بلکه خود در ابعادی دیگر مرتکب شده اند و میشوند. خمینی و البغدادی و اردوغان در یک سطح کلی وارثان سیاسی سلطان عبدالحمیدها و طلعت پاشاها هستند که اگر شرایطش را داشتند بی تردید به جنایاتی در همان ابعاد دست میزدند.

بیش از یک قرن از نسل کشی ارامنه گذشته است. سئوال این است که چرا علیرغم کوهی از اسناد غیر قابل انکار، در اول قرن بیست و یک هنوز فقط تعداد بسیار کمی از دولتها حاضر شده اند آن فاجعه را با نام شایسته اش یعنی نسل کشی محکوم کنند؟

پاسخ ساده است. این مصالح قدرت و محاسبات و معاملات سیاسی است که تعیین میکند امروز یک دولت در باره اتفاقی در اول قرن بیست چه موضعی بگیرد. یکی مشکلش این است که پای اسلام عزیز در میان است. مشکل دیگری مثل الهام علی در آذربایجان اینست که آن قتل عام عمق جنایتگری ناسیونالیسم هم سنخش را برملا میکند که امروز قالب ایدئولوژیک قدرتش است. یکی مثل آنجلا مرکل مجبور میشود مکررا اعلام کند که قطعنامه پارلمان آلمان درمورد نسل کشی الزام قانونی ندارد چون میترسد به تریج قبای اردوغان بر بخورد و معامله مربوط به پناهجویان را به هم بزند و دروازه را برای هجوم پناهجویان به سمت غرب باز کند. (اشپیگل اخیرا فاش کرد که توافقی میان وزارت خارجه و دفتر صدر اعظم هست که سخنگوی دولت علنا از قطعنامه پارلمان آلمان تبری کند!) یکی مثل ترامپ که همه جا دهن دریده است اینجا در مقابل اردوغان یکباره صاحب نزاکت سیاسی میشود و فقط از "فاجعه ای بزرگ" اسم میبرد و فورا شان اسپایسر سخنگویش خلق الله را مطمئن می کند که رئیس جمهور عبارت "نسل کشی" را به کار نبرده است! و البته این چاپلوسی سیاسی رهبر "جهان آزاد" به این خاطر است که نمیخواهد دومین ارتش ناتو را برنجاند.

**نقش بشریت آزادیخواه و انساندوست علیه این نسل کشی!**

برای همه جانیان تاریخ نه تنها پاک کردن آثار جنایت از حافظه تاریخی مردم و بلکه فراموش کردن آن توسط مردم یک امر سیاسی بسیار مهم است. این در وهله اول تلاشی برای فرار از دست عدالت است. آنها در عین حال خوب میدانند که هر چقدر آگاهی و انزجار اجتماعی از کشتارهای سیاسی و عقیدتی و جنبش محکومیت و دادخواهی در میان نسلهای کنونی بالاتر باشد، همانقدر جبهه عدالتخواهی و حقوق انسانی از زمینه محکمتری برای پیشروی برخوردار خواهد بود. همانقدر دست دولتها و طبقات حاکم برای تعرض به جان وحرمت انسانها به نام مذهب و ملت و میهن و هر لاطائلات سیاسی دیگر بسته تر خواهد بود.

در خود ترکیه مدتهاست که در میان طیف وسیعی از نسل جوان و نویسندگان و هنرمندان انساندوست، چپ و سکولار مخصوصا ترک زبان یک گرایش قدرتمند در محکومیت این جنایت تاریخی شکل گرفته است. وقتی در دسامبر ۲۰۰۸ کمپینی تحت عنوان "من عذر میخواهم" به ابتکار روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه ترک زبان راه افتاد، در همان ۲۴ ساعت اول دادخواستشان را ۵۰۰۰ نفر امضا کردند و دو هفته بعد امضاها به بالای ۳۰۰۰۰ رسید که باعث خشم مقامات دربار اردوغان شد.

نمونه دیگر از ضدیت مردم ترکیه با مواضع ناسیونالیست – اسلامیستهای حاکم به ژانویه ۲۰۰۷ برمیگردد. وقتی هراند دینک، روزنامه نگار فعال در زمینه "همبستگی میان ترک و ارمنی" در مقابل دفتر روزنامه اش ترور شد، صدها هزار از شهروندان ترک زبان موج اعتراضی وسیعی با شعار "من هراند دینک هستم"، راه انداختند و با ارامنه ساکن ترکیه اعلام همبستگی کردند. این نشان میدهد که علیرغم تبلیغات گسترده دولتی برای ایجاد نفرت و نفاق تعداد کثیری در این زمینه در مقابل ناسیونالیسم ترک هستند.

هر انسانی که خود را شریک غم و اندوه بازماندگان این جنایت میداند، هر انسانی که نمیخواهد هیچ انسان دیگری در هیچ جایی و هیچ زمانی موضوع چنین اتفاق شومی باشد باید خود را در صف قربانیان این جنایت ببیند آنهم نه فقط به عنوان همدرد بلکه به عنوان معترض، به عنوان عضوی از یک جنبش اعتراضی برای اجرای عدالت، برای مصون داشتن خود و هم نسلانش و آیندگان از تعرض دولتها و جنبشهای ارتجاعی.

این مخصوصا یک وظیفه همیشگی جنبشها و نیروهایی باید باشد که فلسفه سیاسیشان حفظ حیات و حرمت بشر، استقرار آزادی و برابری در مناسبات انسانی است. \*